

کشتار "غیر عمد" و شکنجه "غیر عمد" و عذرخواهی سعید مرتضوی!
ماجرای از چه قرار است؟

دوید داشت کوتاه سیاسی
در حاشیه فساد حکومتی



مصاحبه با هوشمند حسنی، کارگر با تجربه و قدیمی در جنبش کارگری ایران
در مورد وضعیت کنونی کارگران (۲)



به مناسبت هیجدهمین سالگرد ترور پیروز دوانی
چگونه همه چیز لوٹ می‌شود
(یادی از پیروز دوانی و این بار با نام خودش)



نگاهی دیگر به بحث‌های درونی دو سازمان چریک‌های فدایی و مجاهدین م ل

امپریالیسم آمریکا عامل اصلی جنگ و ترور در سوریه

یادی از رفیق احمد دالری

گشت و گذاری در فیسبوک پرسش و پاسخ

کشتار "غیر عمد" و شکنجه "غیر عمد" و عذرخواهی سعید مرتضوی!

ماجرای از چه قرار است؟



یکم اینکه نامه اخیر و عذرخواهی و شهید قلمداد کردن سه قربانی از دهها جانباخته در زندان کهریزک توسط سعید مرتضوی دادستان جنایتکار وقت مهرتاییدی است بر همه استانداردهای یک رژیم فاسد مذهبی و زندان کهریزک هم مانند سایر زندانهای رژیم لولای دریش بر اساس قوانین قصاص می چرخید و هنوز هم می چرخد. هنوز هم زندانهای شبیه آن در سراسر ایران وجود دارند. هر کمیته چی یک زندان دارد و با ارباب و تهدید مردم را چپاول می کند. قانونی وجود ندارد تا از حقوق مردم با اتکاء به نیروی انتظامی حمایت کند. نیروی انتظامی فاقد قدرت است. قائم مقام رئیس دادگستری تهران خود اعتراف می کند: "علت این است که يك عده خودشان را فراتر از قانون می بینند و دست به خودسری می زنند و علی رغم گزارشها به کار خود ادامه داده و از قضا امروز همه دچار مشکل شده اند." تأسف برخی از عناصر رژیم ریاکارانه است همان طور که تأسف سازمان قضائی نیروهای مسلح ریاکارانه بوده است.

دوم اینکه در یک حکومت متکی بر قانون فوراً این افراد خودسر را که از زمان استقرار جمهوری اسلامی در همه جا وجود دارند و دست دراز شده رژیم اند دستگیر کرده و علناً محاکمه می کنند و به مردم می شناسانند. این عده با اتکا به کدام نیرو و پشتوانه، خویش را فراتر از قانون می دانند؟ بستن زندان کهریزک، عذر خواهی سعید مرتضوی "وندامت از این کشتار غیر عمد!!" چه تاثیری دارد؟ تا زمانی که این افراد شرور و "خودسر" به خودسری مشغولند و دستگیر و محاکمه نمی شوند؟ زندان کهریزک که به خودی خود یک ساختمان است و گناهی نکرده است که درش را ببندند. عذر خواهی کردن هم که مالیات ندارد، مهم مجازات کسانی است که هنوز اسید به روی زنان بد حجاب می پاشند و خودسری می کنند و فعال مایشاءاند و مردم را می ربایند، به دختران و حتی مردان تجاوز کرده، شکنجه می دهند و می کشند و راست راست راه می روند و مورد تعقیب قرار نمی گیرند. آقای سعید مرتضوی هم می تواند مانند سعید امامی در قالب فساد مالی و صدمه زدن به انقلاب و همدستی با اسرائیل ویرای حفظ سلامت نظام سربه نیست شود..... لیکن نظام آدمخوار، قانون ناپذیر و قصاص مدار، با تمام ارادل و اوباشش پابرجا خواهد بود. زیرا محاکمه جدی سعید مرتضویهاو از سطح به عمق رفتن به محاکمه سید علی خامنه ای، فرمانده همه دزدان و آدمکشان که خود فرمان کشتار جوانان معترض و آزادیخواه را صادر کرده و هنوز هم میکند، ختم خواهد شد.

سوم اینکه انتشار این ندامت نامه خبر از تشدید تضادها و بحران درونی نظام و برگزاری انتخابات آینده ریاست جمهوری دارد و بیت رهبری اینبار نمی تواند به سادگی از کنار این پرونده هفت رنگ عبور کند. پرونده کهریزک برخلاف پرونده های جنایتبار مافیایی پیشین، در مورد فرزندان کسانی است که از مهره های مهم درون خود نظامند و از سویی اختلاس و دزدی های کلان سعید مرتضوی و غارت سازمان تامین اجتماعی تحت رهبری او، غیر قابل کتمان است و از این روی این پرونده از ویژگی خاصی برخوردار می باشد. کلید خوردن دزدیها، اختلاس و غارت ثروت عمومی با افشای نوار صوتی آیت الله منتظری در مورد جنایات رژیم در کشتار ۶۷ و همینطور اعتراضات مردم در مورد کشتار و شکنجه جوانان میهن در جنبش اعتراضی سال ۸۸، بر نگرانیهای بیت رهبری افزوده است. فجایع کهریزک، شکنجه و تجاوز جنسی و سرکوب روزنامه نگاران و بستن دهها روزنامه و وبلاگهای مدنی و سیاسی و قتل زهرا کازمی اینها همه تحت رهبری او و پشتیبانی و فرمان مستقیم و غیر مستقیم شخص سید علی خامه ای صورت گرفته است. بیت رهبری برای فرار از این مخمصه و ممانعت از یک اعتراض احتمالی عمومی چاره ای ندید جز اینکه یکی از فرزندان مومن به مافیای حاکم را برای حفظ و آبروی نظام قربانی کند. البته سعید مرتضوی از پیش با سرنوشت سعید امامی آشنایی کامل دارد و بازیهای بیرحمانه دستگاه مافیایی را خوب می شناسد و حتا شنیده شده است که یک بار "به قاضی گفته است که اسناد بسیاری را از کشور خارج کرده است که اگر لازم باشد، منتشر خواهد کرد". به عبارت دیگر، سعید مرتضوی هشدار داده است در صورت خوراندن داروی نظافت

به او تمام اسناد جنایات سال ۸۸ و سرکوبهایی که با دستور مستقیم رهبر و باندهای مرئی و نامرئی سازمان اطلاعات و ارگانهای بسیج و سپاه به اجرا درآمد را رو خواهد کرد. بدین روی ندامت نامه ای را که با حزم و احتیاط به وی تحمیل کرده و مجازاتی را که برای او در نظر گرفته اند در چهار چوب منافع بیت رهبری و سر به نیست نکردن سعید مرتضوی قابل تبیین است. سعید مرتضوی در همین چهار چوب و ضمن قردانی از رهبر و انتقاد از خود و عذرخواهی از فقط سه قربانی کهریزک چنین نوشت:

"برخورد بسیار شایسته از طرف خانواده‌های آسیب‌دیده قابل تقدیر و سپاس است لذا در همین رابطه رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز به خاطر این متانت و بردباری و پیگیری از درون نظام و دست رد زدن به مداخله بیگانگان آنان را مورد تقدیر قرار دادند؛ بنابراین مجدداً مراتب ادب و احترام و تجلیل خود را از مقام شامخ این خانواده‌های بزرگوار اعلام می‌نمایم و در رابطه با واقعه خونبار تیرماه ۸۸ که متعاقب فتنه بزرگ و توطئه پس از انتخابات ریاست جمهوری به وقوع پیوست رهبری معظم انقلاب به خاطر عمق فاجعه از آن به عنوان جنایت تعبیر فرمودند. به عنوان دادستان وقت عمیقاً ابراز تأسف و اعتذار می‌نمایم و از مقام شهیدان مظلوم این حادثه جوادی‌فر، روح‌الامینی و کامرانی طلب پوزش نموده و علو درجات آنها را از خداوند بزرگ مسئلت می‌نمایم".

این عذر خواهی به قدری ناشایسته و آبیکی است که حتا برخی از جناحهای درونی نظام معروف به "اصلاح طلب" را نیز راضی نکرده و آنها را وادار به واکنش نموده است. در همین رابطه در سایت کلمه چنین می‌خوانیم :

" سعید مرتضوی دادستان معزول تهران که پرونده‌های اختلاس و فساد وی از مهمترین ابزار محک عدالت نظام قضایی ارزیابی می‌شود، پس از ۷ سال انکار این جنایت‌ها با سوءاستفاده از اعیاد پیش رو و روز عرفه مدعی شده است که در جنایت‌های بازداشتگاه کهریزک نقشی نداشته و از رهبری و تنها سه تن از جان‌باختگان این جنایت عذرخواهی کرده است. سعید مرتضوی که پیش از این بارها در گزارش‌های مختلف تخلف‌ها و جنایت‌های وی در سرکوب خشونت‌بار اعتراض‌های مردم در سال ۸۸ اثبات شده بود سال گذشته در دادگاهی تبرئه شد. گرچه خانواده‌های آسیب‌دیدگان و شهدای فاجعه کهریزک کنار ننشسته و پیگیر شکایت خود شدند. پیگیری‌هایی که نتیجه‌ی آن نامه امروز مرتضوی است و به نظر می‌رسد قرار است با این نامه که حتی در آن نیز شرمندگی و ندامتی دیده نمی‌شود وی مورد عفو رهبری و رافت نظام! قرار گیرد. رافتی که پیش از این نیز شامل حال خاصان! قرار گرفته است. تبرئه‌ی مرتضوی در پرونده کهریزک در حالی اعلام شده بود که طی سال‌های گذشته بارها و بارها شاهدان کهریزک از فجایع این بازداشت‌گفته و خانواده‌ی ۴ شهید که رسماً اسامی آنها اعلام شده نیز پیگیر شکایت‌های خود بوده‌اند. از فجایع کهریزک در سال ۸۸ زیاد شنیده ایم، فجایعی در حد قتل و شکنجه‌های فجیع و آزار و اذیت‌ها بی‌شمارانه زندانیان آنقدر مفتضح است که حتی رهبری هم مجبور شد به "جنایت" بودن اعمال پلیس در آن اعتراف کند و دستور تعطیلی‌اش را صادر کند؛ البته بدون مسئولیت‌پذیری درباره قتل‌ها و شکنجه‌ها، و صرفاً به عنوان استاندارد نبودن و به بهانه عدم وجود تهویه هوا و خوراک کافی و جای کافی برای نشستن یا خوابیدن! اما درباره کشته و مجروح شدن جوان‌ها و آسیب‌های جسمی و روانی‌ای که هنوز ابعاد آن به طور کامل مشخص نشده است، هیچ کس مسئولیتی نپذیرفت. گرچه اکثر آسیب‌دیدگان این بازداشتگاه با ارباب و تهدید و تطمیع هنوز نتوانسته‌اند از همه‌ی آنچه در کهریزک گذشت پرده بردارند، اما بسیاری نیز سکوت نکرده و بازگو کرده‌اند رفتارها و دستورهای غیرقانونی و غیرانسانی مرتضوی و رادان و یارانشان را. در این میان پدر شهید محسن روح‌الامینی بیشترین پیگیری‌های قانونی در این پرونده را بر عهده گرفت و علیرغم همه‌ی کارشکنی‌ها از شکایت خود بازنگشت."

چهارم اینکه در مورد محاکمه سعید مرتضوی و مجازات او جناح‌های "اصلاح طلب" رژیم تا آنجا و تا آن تاریخ با کشتار و سرکوب مخالفند که منافع خودشان به خطر نیافتاده است. از این منظر به هیچ وجه در مورد کشتار سال ۶۷ و یا ۶۰ سخنی نمی‌گویند و سکوت کرده‌اند. زیرا در آن زمان خودشان در راس کار بودند و کشتار مردم و نیروهای اپوزیسیون رابه نفع کل نظام می‌دانستند. از این روی مخالفت امروزی این دارودسته‌ها ریاکارانه است، زیرا همانطور که آقای مسعود بهنود گفته است "یادمان نرود که یادآوری کشتار ۶۷ نتیجه نهایی‌اش اینه که چادر از سر اصلاح طلبانی بیفته که تازه دارن جون می‌گیرن. پس بهتره درین دام نیفتیم!"

کوتاه سخن اینکه مردم ایران این خیمه شب‌بازیه‌ها و این بزدلان سیاسی اصلاح طلب را که برای حفظ نظام تمام سرکوبهای گذشته را تأیید میکنند، جدی نمی‌گیرند، قاتلان فرزندان خود را نخواهند بخشید و این جنایات زشت و ضد بشری را فراموش نخواهند کرد. پایان عمر مرتضویها و تعطیلی زندان مخوف کهریزک زمانی است که کلیت رژیم تبهکار و قتل و غارت و شکنجه جمهوری اسلامی بدست پرتوان کارگران و زحمتکشان ایران سرنگون شود. جزاین نیز راهی نخواهد بود.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

دوید داشت کوتاه سیاسی**در حاشیه فساد حکومتی**

هر دم از این باغ بری می‌رسد
تازه تر از تازه تری می‌رسد

فساد سرا پای جمهوری اسلامی را فرا گرفته است، دیگر طبل از بام افتاده است و صدایش، تا هفت آبادی و آن سوی مرزها نیز رفته است. هر کدام از افشاگرهای درون نظام جمهوری اسلامی اگر در هر کشور دیگری رخ می‌داد به جریمه و زندان محکوم میشدند و یا حداقل از کار برکنار میشدند. ولی در جمهوری اسلامی آب از آب تکان نمی‌خورد. هر روز جناحی برای از میدان بدر کردن جناح دیگر سندی از دزدی، رشوه خواری، ... رو می‌کند اما کماکان در بر همان پاشنه می‌چرخد. بعد از فاش شدن «حقوق های نجومی» حال نوبت به افشای واگذاری «املاک نجومی» همراه با وامهای کلان بانکی به مدیران ارشد شهرداری و اعضای شورای شهر تهران رسیده است که گریبان دستگاه قضایی، قانون گذاری، اجرایی، نظامی و انتظامی، شهرداری و نیروهای هر دو جناح اصولگرا و اصلاح طلب را گرفته است. اگر در موارد رانت خواری و کلاهبرداری های بانکی پیشین، در مواردی مانند کلاهبرداری شهرام جزایری، اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی و یا بابک زنجانی، با اعدام و یا حبس چند تن از عوامل غیر خودی، سر و ته قضیه هم می‌آمد، اینبار مشخص شد که عناصر خودی و غیر خودی، آنها در تمامی ارگانهای مالی و اداری جمهوری اسلامی، سرشان در یک آخور است و مشغول ملاخور کردن بیت المال می‌باشند.

افشای حقوق های نجومی مدیران بانکها و بیمه ها و هم اکنون فاش شدن واگذاری املاک چند میلیارد تومانی به مدیران ارشد شهرداری و برخی اعضای شورای شهر تهران که با همدستی قالیباف، شهردار تهران و چمران، رئیس شورای شهر تهران رخ داده است، استخوانهایی هستند که در گلوی جمهوری اسلامی گیر کرده اند. افشاگری هایی که در پی تشدید تضادهای جناح های حاکم، با هدف تضعیف و از میدان بدر بردن جناح مقابل صورت گرفت، در عمل چنان بر طبل رسوایی رژیم نواخته است که گریبان بسیاری از ارگانها و مقامات جمهوری اسلامی را گرفته است.

ماجرای «املاک نجومی» از آنجا شروع شد که سایت «معماری نیوز» سندی از سازمان بازرسی کل کشور را منتشر کرد که در آن شهرداری تهران به حاتم بخشی اموال عمومی به مبلغ ۲۲۰۰ میلیارد تومان، متهم شده بود. این سایت فاش کرد که قالیباف شهردار تهران به برخی از مدیران شهرداری، اعضای شورای شهر، یک نماینده مجلس، یک مقام نیروی انتظامی و چند مقام و مامور حراست، زمین هایی در مناطق شمالی تهران را با ۵۰ درصد تخفیف واگذار کرده است و علاوه بر آن به آنان تسهیلات بانکی از قبیل وام های ۴۰۰ میلیون تومانی با سود بسیار نازل نیز پرداخت کرده است.

البته قالیباف مدعیست که تمام اقدام های او قانونی و در حد اختیارات شهردار بوده اند و روند واگذاری املاک نیز در اسناد شهرداری ثبت شده اند. همگان می دانند که فساد، در ذات نظام جمهوری اسلامی است بطوریکه رشوه خواری، دزدی، اختلاس، رانت خواری و ... با هویت طبقاتی و مافیائی نظام سرمایه داری اسلامی عجین است. به همین دلیل است که با شکایت قالیباف و چمران، بلا فاصله به دستور بالاترین مقام قضایی جمهوری اسلامی، دادستان تهران خواهان برخورد با افشاء کنندگان سند محرمانه سازمان بازرسی کل کشور شد. البته ناصرسراج رئیس سازمان بازرسی کل کشور نیز بلافاصله با بیان اینکه سند فوق گزارش نهایی نبوده و فقط طرح سؤال از شهرداری بوده است، منکر انجام اقدامات غیر قانونی در شهرداری شد.

در ماجرای املاک نجومی شهرداری و شورای شهر تهران همانند حقوق های نجومی، فقط پای افراد غیر خودی در میان نیست تا با شکستن کاسه و کوزه بر سر چند عنصر رده چندم ماجرا ختم به خیر شود. متخلفان اصلی قالیباف و چمران از افراد رده بالای جناح اصولگرا رژیم هستند. لذا از همان ابتدا افشاء کنندگان را خاموش کردند زیرا در امر پر سود واگذاری (تو بخوان بذل و بخشش) زمین های گرانبه شمال شهر تهران تنها پای عده ای از مدیران شهرداری، اعضای شورای شهر، نماینده ای از مجلس و یک مقام نیروی انتظامی در میان نیست، بلکه به تجربه ثابت شده است که همواره عناصر اصلی و با نفوذ جمهوری اسلامی نقش اصلی را به عهده دارند.

فساد حکم در شهرداری تهران، بانکها، بیمه ها و ... هرگز جدای از فساد نهادینه شده در مجموعه نظام حاکم بر ایران نیست. پرونده هایی که هر از چند گاهی به وسیله جناحی علیه جناح دیگر برملا می شود تنها گوشه ای از فساد حاکم بر جمهوری اسلامی است که در پی تشدید تضاد و درگیریهای جناحهای رژیم، آشکار می گردند. کیست که نداند در جمهوری اسلامی چهل دزد بغداد سی و هفت سال است که بر جان و مال و ناموس مردم ایران حاکمیت دارند. تجربه نشان داده است که چاقو دسته خود را نمی‌برد و جمهوری اسلامی قادر نیست تا با دزدی، رشوه، اختلاس و فساد حاکم بر خود، مبارزه کند و این وظیفه به عهده انقلاب سوسیالیستی است و جز این نیز نمی‌باشد.

ماهی از سر می‌گردد....

باز هم سندی حاکی از غارت اموال مردم، توسط مسئولین جمهوری اسلامی به بیرون درز پیدا کرد و معلوم شد که حقوق های چند ده میلیونی مدیران همانگونه که اولین حرکت غارتگرانه نبوده، آخرین آن‌ها نیز نمی‌باشد. سایت معماری نیوز به مدیریت یاشار سلطانی، با افسانه گزارش سازمان بازرسی کل کشور در مورد واگذاری زمینهای گران قیمت شمال شهر تهران به خودیها با قیمتی حتی نازلتر از زمینهای جنوب شهر تهران، رسوایی جدیدی را برای جمهوری اسلامی رقم زد. این سند افشاگرانه که گزارشی از طرف سازمان بازرسی کل کشور می‌باشد باید جای هرگونه حاشا را برای مسئولین از بین میبرد و به خلع غارتگران اموال عمومی منجر می‌شد. ولی در نظام مقدس و الهی جمهوری اسلامی، این خیالی است خام و کودکانه! زیرا آخوند جماعت به پررویی و وقاحت شهرت دارد و می‌تواند در چشمان شما نگاه کند و دروغ بگوید. می‌تواند سیاه راه، سفید و شب راه، روز بخواند. این بار نیز تمامی اتهام را متوجه مدیر مسئول سایت افشاگر کردند و او را به زندان انداختند، که او اسناد محرمانه را علنی کرده است! و تمام ماجرا از بیخ و بن دروغ است و گزارشی در کار نبوده است و تنها سئوالی مطرح شده است. زهی بی‌شرمی!

سازمان بازرسی کل کشور سازمانی است برای کنترل تمامی ارگان های جمهوری اسلامی که بر اساس اصل ۱۷۴ قانون اساسی بوجود آمده است. قانون اساسی این حق را به قوه قضاییه داده است تا برای نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه های اداری، سازمان بازرسی کل کشور را زیر نظر مستقیم رئیس قوه قضاییه تشکیل دهد. سازمان بازرسی کل کشور می‌بایست بر ۸۵ وزارتخانه، سازمان و دستگاه دولتی نظارت و با تخلفات در آن‌ها مبارزه کند.

ولی در جمهوری اسلامی این خام خیالیست که توقع داشته باشیم سازمان بازرسی کل کشور به مبارزه با تخلفات بپردازد زیرا در این صورت کل نظام مقدس را باید از بن ویران کرد و آن را از نو بنا نمود. واقعیت این است که بنیان جمهوری اسلامی با دروغ و تزویر و بی قانونی و دزدی و غارت و رشوه و ... بنا شده است. گر حکم شود که دزد گیرند ... در جمهوری اسلامی هر آنچه مسئول هست گیرند! وقتی روسای این سازمان را در نظر می‌گیریم متوجه می‌شویم که نمی‌توان از این سازمان انتظار مبارزه با فساد را داشت. رئیس کنونی آن ناصر سراج می‌باشد که قاضی پرونده «اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی، مربوط به مه‌آفرید امیرخسروی» و پرونده مهدی هاشمی بوده است. و قبل از ناصر سراج، مصطفی پورمحمدی ریاست این سازمان را به عهده داشته است که معرف همگان می‌باشد. او از قاتلان فرزندان دلاور ایران زمین است و محمود احمدی‌نژاد، در سال ۱۳۹۲ و در یک سخنرانی عمومی وی را به یک اختلاس ۲۰ میلیارد تومانی متهم نمود. یکی دیگر از روسای این سازمان سید ابراهیم رئیسی می‌باشد که علاوه بر شرکت در قتل عام عزیزان مرز و بوم ما یکی از اعضای هیئت سه‌نفره ویژه بررسی موضوع آزار جنسی در کهریزک بود که از نتایج درخشان! بررسی! آن‌ها با خبریم. او همچنین بعد از واعظ طبسی سمت تولیت آستان قدس رضوی را عهده دار بود و بر ثروت بی‌کران و بی حساب کتاب آن مسلط بود و از آن بهره می‌برد. دیگر روسای این سازمان یکی محقق داماد بود و یکی محمد نیازی. اینان خود از غارتگران و جنایتکاران حاکم بر ایران می‌باشند. مگر ممکن است بتوانند مبارزه‌ای جدی و اصولی با فساد داشته باشند. این سازمان، خود نیز همانند کلیت نظام جمهوری اسلامی بر بی قانونی و فساد بنا شده است و توان و خواست برقراری نظامی قانونمند را نداشته و ندارد و اگر جز این بود می‌بایست تا کنون یا جمهوری اسلامی را ویران کرده باشد و یا خود این سازمان منحل شده باشد. واقعیت این است که با اتکا به فساد و دزدی نمی‌توان به جنگ دزدان و مفسدان رفت. جمهوری سرمایه داری اسلامی از سر گنبدیده است و فقط با زدن این سر است که می‌توان بدنه سالمی را در جامعه پرورش داد. برای برقراری نظم و قانون و عدالت، راهی جز برانداختن این سر فاسد و گنبدیده نیست و این امر تنها در رسالت طبقه کارگر ایران است و جز این نیست.

گزارشی از تجمع معلمان باز نشسته در سراسر ایران. امروز ششم مهرماه ۱۳۹۵.

معلمان باز نشسته ایران طبق فراخوانی سراسری پرچم تاریخ مبارزاتی معلم را در ایران بالا بردند و یک صدا. بعضا سکوت خواسته های صنفی خود را از دولت مطالبه کردند. تهران وکل ایران امروز معلمان شاغل دیروز را دیدند و صدای آنها را شنیدند. در تهران چند نماینده من جمله خانم سعیدی به میان ما معلمان باز نشسته آمدند ولی صحبت جدیدی نکردند همان صحبتهای تکراری و رومنتری را دوباره همراه با وعده وعید انشا خوانی کردند. امروز که ما متحدانه خواهان خواسته های صنفی بودیم برای تفرقه بین ما آموزش و پرورش دست بکار شده بود و برای تعدادی کارت فرستاده بود و آنها را به تالار وحدت تهران دعوت کرده بود متأسفانه من نمیدانم چه تعدادی بودند و چه کسانی!!!! . ولی آنچه مهم است ترس آموزش و پرورش از جمع ما میباشد که به این شکل انعکاس میابد. ما معلمان باز نشسته امروز در سراسر ایران با اتحادمان و درد مشترکمان یک بار دیگر نشان دادیم که حتی یک قدم از خواسته های خود عقب نشینی نمیکنیم. اگر چه امروز تعدادی خواسته بودند معلمان سکوت کنند ولی شعار هایی چون: خط فقر سه میلیون. حقوق ما یه میلیون. حقوق باز نشسته پول آب و برق همیشه معیشت منزلت حق مسلم ماست. از طرف معلمان باز نشسته داده شد و در آخر قطعنامه که خواسته هارا بیان میکرد از طرف همکاری خوانده شد و جمع آن ها را تکرار میکردند. در پایان معلمان باز نشسته گروه گروه به طرف مترو بهارستان حرکت کرده و این فاصله را با شعار دادن و خواسته های صنفی توجه مردم را به خود جلب کردند. امروز بر خلاف گذشته نیروی انتظامی خیلی. زیاد نبود و بیشتر به صورت لباس شخصی حضور داشتند. ولی چون از روز های قبل که افسار. مختلف روبروی مجلس بودند و امروز. تجمع آنها ادامه داشت لحظه های آخر. موتور سواران ویژه از راه رسیدند و در اطراف ما ایستادند ولی عکس العملی نداشتند فقط حضور فیزیکی داشتند. به امید موفقیت برای همه. از تارنمای اتحادیه آزاد کارگران ایران

مصاحبه با هوشمند حسنی ، کارگر با تجربه و قدیمی در جنبش کارگری ایران در مورد وضعیت کنونی کارگران (۲)

پرسش : پس از روی کار آمدن احمدی نژاد با شعار " عدالت پروری" ، چه تفاوتی در وضعیت طبقه کارگر نسبت به دو دوره گذشته " سازندگی " رفسنجانی و " اصلاحات " خاتمی بوجود آمد؟

پاسخ : آقای احمدی نژاد به عنوان نماینده جناحی از حاکمیت با سایر جناح ها و باندهای حاکمیت بر سر پیشبرد سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی نه تنها هیچگونه اختلاف نظری نداشتند بلکه در تسریع اجرای این سیاستها با دولتهای قبلی رقابت میکردند که البته مدال افتخاری هم در این زمینه از طرف صندوق بین المللی پول نسیب آقای احمدی نژاد شد.

همانطور که می دانید در دوران " سازندگی " رفسنجانی با اجرای برنامه های موسوم به تعدیل اقتصادی نزدیک به نیم میلیون نفر نیروی فعال و با تجربه در امر تولید به صفوف بیکاران پیوستند. سطح دستمزد کارگران در سال ۱۳۷۵ نسبت به ۱۳۵۷ یعنی بعد از گذشت ۱۸ سال حدود ۵۸ درصد کاهش یافته بود . دهها کارخانه و واحد تولیدی تعطیل و یا در آستانه تعطیلی قرار گرفتند . مسئله پرداخت به موقع دستمزدها ، به یک معضل همگانی و اجتماعی تبدیل شد که همچنان ادامه دارد. صدها هزار کارگر در اقصی نقاط کشور با مشکل عدم پرداخت به موقع دستمزدها ی خود هنوز هم مواجه هستند. تحت تاثیر این فشارهای فوق العاده سنگین و بی قانونی مطلق و پایمال شدن حقوق و امنیت کارگران و زحمتکشان بود که پس از یک دوره رکود توام با فشار فوق العاده پلیسی - امنیتی ، پس از دوم خرداد و در دوران ریاست جمهوری خاتمی، بار دیگر کارگران و زحمتکشان پا به عرصه مبارزه گذاشته و از حقوق صنفی - اجتماعی خود دفاع کردند. این واقعیت که بخش مهمی از جنبش اعتراضی کارگران حول مسائل صنفی نظیر افزایش سطح دستمزدها مطابق با نرخ واقعی تورم ، اجرای طبقه بندی مشاغل ، انعقاد قراردادهای دستجمعی ، جلوگیری از خصوصی سازی ، مخالفت با طرح ارتجاعی اصلاح قانون کار بود نباید منجر به آن شود که مضمون و سرشت و جوهره طبقاتی و سیاسی آن و ضدیت با بربریت سرمایه داری و سیاستهای نئولیبرالیسم را نبینیم. مضمون سیاسی مبارزه برای جلوگیری از خصوصی سازی و تامین امنیت سرمایه و مخالفت یکپارچه و علنی با طرح اتاق بازرگانی برای اصلاح قانون کار، مبارزه در جهت تشکل های مستقل کارگری و دفاع از حق اجتماع و اعتراض و اعتصاب و قراردادهای دستجمعی آشکار تر از آن است که احتیاج به توضیح داشته باشد. تلاش رژیم در این دوران برای ایجاد تشکل های زرد و تاسیس حزب فرمایشی کار اسلامی برای طبقه کارگر خود نشانگر ترس از محتوای سیاسی مبارزات طبقه کارگر بود.

"تامین امنیت سرمایه" ، " جلب و جذب سرمایه های خارجی " و فعال کردن بخش خصوصی رؤس سیاستی است که از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از همان آغاز دوران رفسنجانی به رژیم دیکته شده و سران جمهوری اسلامی هم با تاکید بر نیروی کار ارزان و مطیع و حذف قوانین دست و پاگیر این سیاست را دنبال میکردند و همچنان دنبال می کنند.

در دوران اصلاحات خاتمی، تهاجم و تجاوز به حقوق طبقه کارگر ادامه یافت ، ابتدا کارگاههای کمتر از پنج نفر و سپس ده نفر و مناطق آزاد تجاری از شمول قانون کار خارج شدند . شرکتهای برده داری پیمانکاری و قرار دادهای موقت و سفید امضاء گسترش یافتند. عدم پرداخت به موقع حقوق و دستمزدهای کارگران به امری نرمال و طبیعی تبدیل شد. خصوصی سازی ها و تبدیل مراکز صنعتی به مجتمع های مسکونی و پاساژهای تجاری و بیکار سازی رشد یافت. در این دوران روزی نبود که در گوشه و کناری از کشور تجمع و اعتراض و اعتصاب و درگیری با نیروهای سرکوبگر رژیم نباشد. فعالین کارگری و سندیکائی موفق شدند علیرغم شرایط فشار و سرکوب ، چندین سندیکا و تشکل مستقل کارگری را احیاء و یا ایجاد کنند.

احمدی نژاد که با حمایت خامنه ای و سپاه و بسیج به منظور شوک درمانی و به پایان رساندن دستورالعملهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی روی کار آمد ، وظیفه داشت حذف سوبسیدهای کالاهای اساسی و رها سازی قیمت ها و تغییر قانون کار در جهت منافع کارفرمایان و ایجاد امنیت کامل سرمایه و همچنین گسترش خصوصی سازیها در همه عرصه ها را به سرانجام برساند.

احمدی نژاد با ادعای اینکه به وسیله هدفمند کردن یارانه ها قصد پرداخت نقدی آن را ، به دهک های پائین درآمدی دارد با انجام طرح تحول اقتصادی (هدفمند کردن یارانه ها) حذف یارانه های فرآورده های کشاورزی ، بهداشت ، آموزش و انرژی و رها سازی قیمت های نفت و گاز و برق و آب مصرفی به قیمت جهانی را انجام داد. مبلغ یارانه نقدی صرف هزینه های اضافی برق و آب و نفت و بنزین و با افزایش تورم ، صرف خرید گرانتر سایر مایحتاج زندگی شد و نه تنها نقشی در بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان نداشت بلکه وضعیت آنها را بدتر کرد.

لایحه اصلاحی قانون کار که توسط جهرمی وزیر کار احمدی نژاد به مجلس ارائه شد با هم نظری کامل دولت و مجلس و شورای نگهبان و شورای تشخیص مصلحت نظام ، بندی را به ماده ۲۱ قانون کار اضافه کرد که طبق آن بتوانند دست کارفرما را برای اخراج دسته جمعی کارگران باز بگذارند. ماده ۲۱ قانون کار که شرایط خاتمه کار را فوت یا بازنشستگی و یا از کار افتادگی کلی کارگر یا انقضای مدت در قراردادهای موقت اعلام کرده بود ، با اضافه کردن بند "از " عنوان می کند: " در صورت کاهش تولید و تغییرات ساختاری و لزوم تغییرات فن آوری ، کارفرما می تواند قرارداد را خاتمه و کارگرانش را اخراج نماید". البته در این لایحه بند " ک " هم وجود داشت که طبق آن در صورت (کاهش توان جسمی کارگر که موجب رکود تولید شود) کارفرما می تواند به قرارداد او خاتمه دهد.

صالحی وزیر کار دولت احمدی نژاد در خصوص اصلاح ماده ۲۷ قانون کار میگوید: "قانون کار دست کارفرمایان را بسته است و آنها نمی توانند کارگری را که مرتکب خطا شده اخراج کنند" خلاصه اساس برنامه دولت احمدی نژاد در رابطه با روابط کارگر و کارفرما در طرح "رفع موانع تولید و سرمایه گذاری" منعکس میشد که چیزی جز بی حقوقی کامل کارگر و حفظ امنیت سرمایه نبود؛ جهرمی در مصاحبه با خبرگزاری فارس (۱۸ آذر ۸۶) میگوید: "ما یک حرکت بزرگ و اساسی در کشور در جهت بهبود محیط کسب و کار و حمایت از بخش غیر دولتی را آغاز کرده ایم... شالوده این اقدامات سازماندهی بازار کار" و قوانین ناظر بر روابط کارگر و کارفرما را تشکیل میدهد. فرصت برای سرمایه گذاری، اصلاحات در نظام بانکها و صنعت بیمه ای و برنامه ریزی کشور، پیوستن به سازمان تجارت جهانی، اصلاح و خصوصی سازی بانکها و صنعت بیمه."

یکی دیگر از وجوه مهم سیاستهای اقتصادی دولت احمدی تشدید روند خصوصی سازی در عرصه صنایع مادر مثل نفت و گاز و پتروشیمی و ذوب آهن و همچنین معادن و سیستم حمل و نقل و آب و برق و صنایع نیمه سنگین و سبک دولتی و همچنین عرصه های بانکی و بیمه و بهداشت و درمان و آموزشی بود. که اولین محصول آن کاهش نیروی کار و در بسیاری موارد تعطیلی شرکت و اگذار شده بود؛ بسیاری از کارخانجات نساجی، سیم و کابل، سیمن، فولاد، قند و شکر و زیر مجموعه آنها و لاستیک و پلاستیک و سرب و روی و لوله و پروفیل و لوازم خانگی و صنایع زیر مجموعه پتروشیمی به حالت نیمه تعطیل درآمدند. بیش از ۹۰ درصد صنایع با مشکل نقدینگی برای تامین سرمایه در گردش مواجه بودند که عدم پرداخت به موقع حقوق و دستمزدها یکی از عوارض آن بود. در تمام دوران هشت ساله دولت "عدالت پرور" بطور متوسط سالانه حدود هزار حرکت اعتراضی و اعتصابی و تجمع کارگری انجام گرفت که طی آن صدها نفر بازداشت و هزاران نفر اخراج و دهها نفر از فعالین کارگری و سندیکائی به دادگاه احضار و محکوم به زندان شدند و حتی در مواردی چون فاجعه خاتون آباد کارگران را به گلوله بستند. ادامه دارد

به مناسبت هیجدهمین سالگرد ترور پیروز دوانی

چگونه همه چیز لوٹ می شود

(یادی از پیروز دوانی و این بار با نام خودش)

شهریور ماه ۱۳۷۷ پیروز دوانی، نویسنده و مترجم ایرانی از خانه مسکونی خود در تهران خارج شد و هرگز به خانه بازنگشت. دستگاه امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی تاکنون بعد از گذشت ۱۸ سال هیچ توضیح رسمی درباره سرنوشت آقای دوانی ارائه نداده و غلامحسین محسنی اژه ای، دادستان کل ویژه روحانیت وقت که متهم به صدور فتوای قتل پیروز دوانی شده بود اعلام کرد او را نمی شناسد. حزب ما در ۱۸ سال پیش بعد از ناپدید شدن پیروز دوانی اعلام کرد که جمهوری اسلامی قاتل اوست و به شدت تروریسم دولتی جمهوری اسلامی را محکوم کرد. حال هیجدهمین سالگرد ترور پیروز دوانی، انقلابی مبارز و میهن دوستی که توسط باندهای تروریستی جمهوری اسلامی صورت گرفته است را پشت سر میگذاریم. بدین مناسبت ضمن گرامیداشت یاد و خاطره او و افشای جنایات رژیم اسلامی، مقاله ای که در توفان ۶۳ بهمن ماه ۷۸ خورشیدی انتشار یافته را مجدداً به چاپ میرسانیم تا خوانندگان گرامی بیشتر با نظرات و تفکر سیاسی این رفیق آشنا گردند. مقاله دیگری در مورد انجمن حجتیه از پیروز دوانی در گذشته منتشر کرده ایم که بخاطر اهمیت این قضیه در شماره آینده توفان الکترونیکی آنرا به چاپ میرسانیم

هنیت تحریریه

شهریور ۱۳۹۵

چگونه همه چیز لوٹ می شود

(یادی از پیروز دوانی و این بار با نام خودش)

خوانندگان عزیز"

شما در طی سالهای اخیر با برخی اعلامیه هایی در صفحات «توفان» آشنا شدید که در ایران منتشر شده بودند و به تدریج برحسب شرایط و موضوعیت در صفحات محدود نشریه «توفان» بازتاب یافتند. بسیاری از این اطلاعیه ها از طریق جانباخته پیروز دوانی و دوستانش به دست ما می رسید که در ایران آن را تکثیر کرده و توزیع می کردیم. تا روزی که از وضعیت پیروز دوانی پس از دستگیری بی خبر بودیم، ناچار بودیم از ذکر منبع تحلیلها و اطلاعیه های مندرج در «توفان» خودداری کنیم. حال که نشریه پژوهشی پیام امروز به درج بولتن ۲۲ مبادرت کرده است و قتل پیروز دوانی به دست رژیم جمهوری اسلامی قطعی به نظر می رسد، ما نیز بیان این مطلب را بلا مانع می دانیم. این است که اعلام می داریم که بخشهایی از بولتن ۲۲ و سایر اطلاعیه های درون کشور

که از همین منبع به دست ما برای توزیع و انتشار می‌رسید، در صفحات نشریه ما به چاپ رسیده است. شما می‌توانید به مقاله بیست سال حکومت خون و شمشیر و یا مقاله شماره ویژه جنبش دانشجویی به اعلامیه مربوط به تحلیل جنبش دانشجویی در ایران و پاره‌های دیگر از اعلامیه‌های درون کشور که در «توفان» بدون ذکر مأخذ درج شده بود، مراجعه کنید. با نزدیک شدن انتخابات مجلس ششم، ما بخش دیگری از بولتن شماره ۲۲ نوشته جانباخته پیروز دوانی را تحت عنوان «چگونه همه چیز لوٹ می‌شود» ذکر می‌کنیم.

«پس از قیام بهمن ۱۳۵۷، در زمان حیات خمینی و تحت سلطه جناحی که اینک به «خط امامی‌ها» معروف شده‌اند، و هشت سال دولت و اکثریت مجلس را در اختیار داشتند، شعارهای افراطی «ضد امپریالیستی» و ضد آمریکایی در جامعه مسلط، باب و مد روز شد. حکومت و رهبران نظام با استعداد بیکرانشان، در تحمیل توده‌ها و فریب نیروهای سیاسی، از یکسو توانستند با سوءاستفاده از ناآگاهی، باورها و خرافات مذهبی، احساسات و هیجانات کاذب، روحیه کیش شخصیت، عرق ملی و میهن پرستی مردم، آن‌ها را حول شعارهای افراطی «ضد آمریکایی» و در واقع برای تثبیت حاکمیت خود، بسیج و هدایت کنند و آن‌ها را اسیر توهمات سازند و از سوی دیگر توانستند با مانورهای زیرکانه، بر محور این شعارها حمایت بیدریغ برخی از نیروهای اپوزیسیون را جلب کنند، و سپس بین نیروهای سیاسی مترقی میهن تفرقه به وجود آورند، آن‌ها را به جان هم اندازند و در نهایت به راحتی همه آن‌ها را یکی پس از دیگری سرکوب نمایند. در عین حال، این حکومت از یکسو با انجام اعمال تروریستی مانند اشغال سفارت آمریکا در تهران و گروگانگیری کارمندان سفارت، بمب گذاری در پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه، سازماندهی گروه‌های تروریستی در کشور های عربی منطقه و نیز در اسرائیل، و از سوی دیگر با تداوم جنگ بی‌معنی هشت ساله و از بین بردن ذخایر ارزی و ثروت ملی و ویرانی ده‌ها شهر و روستا و صدها کارخانه و مزرعه و به مسلخ مرگ فرستادن میلیون‌ها نفر از جوانان میهن، بیشترین ضربه را بر منافع ملی و تمامیت ارضی کشور وارد ساخت، بهترین شرایط را برای افزایش حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه استراتژیک خاور میانه و فروش سرسام آور تسلیحات نظامی آمریکا به کشورهای منطقه و حتی از طریق دلالات و به قیمتی چند برابر به خود ایران، فراهم آورد و بزرگترین خدمت سیاسی و اقتصادی را به هارترین و راست ترین و جنگ افروزترین جناح امپریالیسم آمریکا، یعنی صهیونیست های حاکم بر مجتمع های صنعتی- نظامی آمریکا، انجام داد. ملاقات های متعدد محرمانه نمایندگان آمریکایی و اسرائیلی با نمایندگان ایران و از جمله سفر محرمانه مک فارلین به عنوان سفیر ریگان با یک کلت و انجیل امضاء شده به ایران و انجام مذاکرات پنهانی با مقامات ایرانی، پوچ و عوامفریبانه بودن شعارهای «ضد آمریکایی» حکومت را اثبات کرد.

آن‌ها که شعار «جنگ، جنگ تا رفع فتنه» سر می‌دادند و ادعا می‌کردند که «اگر این جنگ بیست سال طول بکشد ما ایستاده ایم» پس از هشت سال، جنگ پوچ و بی معنی، بدون هیچ دست آورد مثبتی و با پیامدهای منفی جبران ناپذیر، و با شکست ایران در اهدافش، با نوشیدن جام زهر مجبور به خاتمه آن شدند. در تمام این مدت، این به اصطلاح حکومت «ضد آمریکایی» به بهانه حفظ امنیت و وضعیت جنگی، هزاران نفر از افراد مترقی، آزادیخواه و نیروهای واقعا ضد امپریالیست را قتل عام کرد.

پس از مرگ خمینی و طرد جناح «خط امامی‌ها» از عرصه های اصلی قدرت، و با همکاری دو جناح مسلط راست مدرن و راست سنتی شعار «توسعه» در جامعه، مسلط، باب و مد روز شد. بار دیگر بسیاری از نیروهای اپوزیسیون و نیز مجلات و مطبوعات با خوش باوری خودفریبانه ای به سیاست «توسعه» حکومت نگاه کردند. انواع و اقسام کتاب‌ها و مجلات در رابطه «توسعه» چاپ و نشر و انواع گردهمایی‌ها و سمینارها در این رابطه برگزار شد و بخشی از نیروهای اپوزیسیون، نیروی خود را در جهت حمایت بیدریغ از تکنوکرات های طرفدار توسعه متمرکز کردند و این مسأله بار دیگر به تفرقه در صفوف اپوزیسیون دامن زد. مدتی گذشت و معلوم شد که آنچه «توسعه» نامیده می‌شد و بسیاری از روشنفکران مبلغ آن شده بودند، فقط نمایش مضحکی بود از پاره کردن نخ افتتاح چند کارخانه بزرگ که پس از چند ماه فعالیت آن‌ها نیز متوقف می‌شد، و البته ساختن چند پل و اتوبان. ولی الحق که در این جریان «توسعه بازی» از یکسو چپاول و غارت ثروت مردم و به اصطلاح «بیت المال» در صفوف «بالا» و در حکومت و از سوی دیگر فقر، گرسنگی، گرانی، بیکاری، فساد، فحشاء، بیماری‌های روحی و خودکشی، بدبختی جوانان و زنان، در صفوف «پایین» و میان مردم، توسعه یافت. شکاف میان مردم و حکومت بیشتر و بیشتر شد و خطر انفجار نظام از درون همراه با گسترش خیزش های عمومی و خشم مردم شدت یافت. پس از چند سال، بخشی از جناح غالب در حکومت به رهبری هاشمی رفسنجانی و نیز جناح مغلوب در حکومت معروف به «خط امامی‌ها» که در عرصه اقتصادی دیدگاه های متفاوت داشتند، به این نتیجه رسیدند که برای کاهش شکاف میان مردم و حکومت، جلوگیری از انفجار نظام از درون، کنترل خشم و اعتراض عمومی مردم، سوق دادن حرکت های اعتراضی به کانال‌ها و مجراهای تحت کنترل و هدایت حداقل جناحی از حکومت و در چارچوب حفظ و تحکیم نظام، کاهش تشنج در روابط بین‌المللی و برقراری مناسبات عادی با کشورهای متروپل صنعتی، و در جهت ایجاد فضای باز سیاسی و فرهنگی در کشور در چارچوب قانون اساسی و تحکیم حاکمیت قانون گام بردارند. این روند به ویژه از سال ۱۳۷۰ آغاز شد ولی به دلیل عدم اتحاد کامل دو جناح راست مدرن تکنوکرات و خط امامی‌ها از یکسو و پایداری اتحاد دو جناح راست مدرن و راست سنتی در تدوین جهات عمده برنامه اقتصادی از سوی دیگر، و نیز با مقاومت جناح راست سنتی که جناح مسلط در حاکمیت بود، این روند دچار فراز و نشیب‌ها و شکست های متعدد شد، تا آنکه به ویژه از سال ۱۳۷۵، با گسترش و تعمیق بحران فراگیر عمومی در جامعه و گسترش خیزش های عمومی و کور مردم، با افزایش خطر انفجار درونی نظام، بخش دوراندیش جناح راست سنتی نیز با این خط مشی اصلاحات موافق و هماهنگ شد.

در دوم خرداد ۷۶ و با حضور گسترده ۳۰ میلیونی مردم در انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب خاتمی از مدافعان پیگیر این خط مشی به عنوان رئیس جمهور، این روند اصلاحات و کاهش تشنج شتاب گرفت. و به همراه آن و به یاری اتحاد دو جناح قدرتمند غالب در حکومت، یعنی جناح راست مدرن و جناح ائتلاف خط امام، شعار و بحث «جامعه مدنی» در کشور مسلط، باب و مد روز شد. شعار اصلی خاتمی در انتخابات، «برقراری جامعه مدنی» بود. هیچ یک از مجلات و روزنامه‌ها و نشریات مستقل و حتی احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور، تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری در ۷۶، لفظ «جامعه مدنی» را در سطح جامعه و در میان مردم به طور گسترده و مداوم و پیگیر و قاطع مطرح، تبلیغ و ترویج نمی‌کردند. برای عموم جوانان و مردم نیز اساساً لفظ «جامعه مدنی»، لفظی آشنا نبود، چه رسد به اینکه درکی از معنی و مفهوم آن داشته باشند. اگر در دوران گذشته نیروهای اپوزیسیون و مطبوعات و نهادهای فرهنگی نبودند که شعارهای افراطی «ضد آمریکایی» یا شعار «توسعه» را به حاکمیت تحمیل کردند بلکه حاکمیت این شعارها را در جامعه مطرح و تبلیغ کرد و «جا» انداخت و سپس نیروهای سیاسی و فرهنگی میهن به دنبال این جو راه افتادند، این بار نیز، این نیروهای اپوزیسیون و حتی مطبوعات و نهادهای فرهنگی نبودند که شعار و لفظ مشخص «برقراری جامعه مدنی» را در بطن و سطح و عمق جامعه وارد ساختند بلکه این جناحی از حکومت بود که این شعار را محور اصلی شعارهای انتخاباتی خود قرار داد و تنها آنگاه بود که این لفظ در سرلوحه نشریات بخش مهمی از اپوزیسیون عنوان شد و مجلات و نشریات گوناگون، روشنفکران و نویسندگان میهن راه افراط می‌پیمایند و چنان در حمایت کامل از یک جناح حکومت غرق شده‌اند، که هم صف مستقل خود از حکومت را از بین برده‌اند و هم ماهیت و انگیزه اختلافات جناح بندی‌های درون حکومت را فراموش کرده و نسبت به یک جناح حکومت در میان مردم و جوانان توهم به وجود می‌آورند. و بدینگونه عملاً نقش جاده صاف کن دو جناح حکومت برای تثبیت قدرت خود، حفظ مجموعه حکومت دینی و نظام جمهوری اسلامی را ایفا می‌کنند. هر یک از سازمان‌ها و احزاب سیاسی، تشکل‌ها و انجمن‌ها و جمعیت‌های اجتماعی و فرهنگی، مطبوعات و نشریات، شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، روشنفکران، استادان دانشگاه‌ها، نویسندگان و هنرمندان و روزنامه‌نگاران، که در جامعه عملاً و یا رسماً، در سخنرانی‌ها و بحث‌های شفاهی و دیالوگ یا در مقالات و بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها، مستقیم و یا غیر مستقیم، اینگونه تبلیغ و یا ادعا کنند که استقرار جامعه مدنی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی، در چارچوب قانون اساسی کنونی، یا با وجود حکومت دینی ولایت فقیه، یا حکومت دینی روشنفکران به اصطلاح «نوگرایی» دینی، امکان‌پذیر است، و در ذهن مردم این تصورات باطل را القاء و در آن‌ها نسبت به ظرفیت اصلاح طلبی حکومت و نظام و هر یک از مسئولان حکومت توهم به وجود آورند، یا جاهل هستند و یا فریبکار. جامعه مدنی که اختراع رئیس جمهور، یا چند استاد دانشگاه و نویسنده و فعال سیاسی نیست که در قالبی که آن‌ها بخواهند بگنجد. جامعه مدنی دارای معنی و مفهوم مشخص علمی و مشخصات تعریف شده‌ای در علم جامعه‌شناسی است. هیچ یک از جناح‌های درون حکومت، و از جمله دولت و رئیس جمهور خاتمی، قصد تحقق این مفهوم علمی جامعه مدنی را ندارند. زیرا که استقرار جامعه مدنی با قانون اساسی کنونی و حکومت دینی (در هر شکل آن)، که مورد تأکید دائمی همه جناح‌ها هستند، در تضاد آشتی ناپذیر قرار دارد. آن‌ها حداکثر خواهان تحقق کاریکاتوری از جامعه مدنی هستند. اگر هم بخش اندکی از نیروهای درون حکومت، واقعاً خواهان تحقق جامعه مدنی واقعی نه کاذب در جامعه باشد، به دلیل ساختار ویژه نظام و حکومت ولایت فقیه جمهوری اسلامی، مطلقاً توانایی انجام این آرزو را نخواهد داشت. هر اندازه که حکومت جمهوری اسلامی به «استقلال سیاسی و اقتصادی» یا به «توسعه همه جانبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و انسانی» دست یافته، می‌تواند در استقرار جامعه مدنی هم موفق شود. همچنان که مفهوم «استقلال» و «توسعه» در جمهوری اسلامی لوث شده، مفهوم «جامعه مدنی» هم توسط حکومت و هم توسط برخی از نیروهای اپوزیسیون و روشنفکران لوث خواهد شد.» نقل از توفان دوره پنجم شماره ۶۳ بهمن ماه ۱۳۷۸

نگاهی دیگر به بحث‌های درونی دو سازمان چریک‌های فدایی و مجاهدین م ل

مقاله‌ای که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد در آذرماه ۱۳۸۹ توسط رفیقی به رشته تحریر درآمد و در تارنمای اعتراض به بحث گذاشته شد و مورد استقبال وسیع علاقه‌مندان سیاسی چپ قرار گرفت. بیش از ۱۰۰ کامنت و دخالت قریب به سی نفر در این بحث مبین اهمیت این موضوع تاریخی بود. این مقاله نقدی است بر بحث‌های درونی دو سازمان چریک‌های فدائی خلق تحت رهبری زنده یاد حمید اشرف و سازمان مجاهدین خلق (م ل) به رهبری تقی شهرام. ما این مقاله ارزشمند را که نکات بسیار مهم سیاسی و تاریخی در آن نهفته است، به چاپ می‌رسانیم تا گامی ولو کوچک در تنویر افکار برداشته و از سویی نظرات و پیشگویی‌های سیاسی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان را که تاریخ درستی آن را به اثبات رسانده، در معرض دید همگان قرار دهیم.

هنیت تحریریه

شهریور ماه ۱۳۹۵

اخیرا اسنادی درمورد بحثهای درون سازمانی دو تشکیلات فدایی و مجاهدین م ل در فرم فایل صوتی در سطح اینترنت پخش شد. روشن نیست هدف از انتشار این اسناد آنهم بعد از ۳۵ سال چیست و بازماندگان این سازمانها چه درسهایی از این اسناد را فرموله کرده و در اختیار نسل جوان قرار داده اند. اما آنچه که می توان از ورای این اسناد بدان پرداخت و یک قضاوت منصفانه و تاریخی کرد بدین قرار است:

یکی از موارد بحث در این اسناد درمورد تصفیه فیزیکی درون سازمان مجاهدین و تغییر مشی سازمان به م ل است که رفیق حمید اشرف بدان انتقاد دارد و رفیق تقی شهرام تلاش میکند به توجیه این اقدام در قالب مبارزه کمونیستها علیه خورده بورژوازی و مذهب بپردازد....

- در این رابطه باید گفت که تصفیه درون سازمانی و فیزیکی فقط شامل حال مجاهدین نبوده بلکه سازمان فدائیان خلق بعنوان یک سازمان نظامی سیاسی نیز به همین درد و انحراف گرفتار بودند و در سال ۱۳۵۵ دست به تصفیه فیزیکی زدند. رجوع شود به متن نامه محرمانه علی اکبر جعفری (رابط داخل) به رابط خارج از کشور سازمان چ ف خ ا در مورد کشتن سه تن از رفقاییشان ... لذا باید به عمق این خط و مشی نظر انداخت و این گونه برخوردهای غلط را از دریچه عدول از اصل لنینی مرکزیت دمکراتیک و انحراف به چپ و مشی جدا از توده در کلیت نگاه کرد.

- **دو دیگر** اینکه دو سازمان چریکی فدایی و مجاهد علیرغم صداقت و شجاعت و فداکاریشان راه مقابله با رویزیونیسم راست و مبارزه با خیانت حزب توده را با راه خط مشی گواریستی و نفی حزبیت پاسخ دادند که این خود ضربات فراوانی در راه تشکیل حزب و سازماندهی طبقه کارگر زد. انقلاب عظیم بهمین با شرکت میلیونی مردم خط بطلانی بر همه افکار مبارزه مسلحانه قهرمانان و جدا از توده های خلق کشید. سازمان م ل توفان یکی از سازمانهای مخالف مبارزه مسلحانه جدا از توده بود و بر مشی توده ای مسلحانه به رهبری حزب طبقه کارگر تکیه میکرد و تاریخ نیز صحت این مشی درست را مجدداً به اثبات رسانید. توفان می گفت حزب است که بر تفنگ فرمان می دهد و نه تفنگ بر حزب. این حزب است که ماهیت مبارزه مسلحانه را تعیین می کند و نه تفنگ. توفان هوادار راه قهرآمیز انقلاب بود و از مبارزه قهر آمیز دفاع می کرد. مبارزه مسلحانه تنها شکل خاصی از مبارزه قهر آمیز بود. یک اعتصاب عمومی سیاسی کارگری که به درگیری با نیروهای انتظامی منجر می شد بخوبی یک مبارزه قهر آمیز بود حتی اگر همراه با تفنگ نبود. برای توفان قهر طبقاتی مطرح بود و نه قهر قهرمانان.

- انقلاب کار توده هاست ؛ و وظیفه کمونیستها تحت هر شرایطی تلاش برای نزدیکی با توده ها و سازماندهی آنهاست. تئوری اثبات شده لنینی باید راهنمای عمل مبارزاتی باشد و نفی تئوری و مطلق کردن عمل انقلابی فرجامی جز اکونومیسم ندارد. علیرغم تمام احترام به جسارت و ماهیت انقلابی و از خود گذشتگی و فداکاری رزمندگان فدایی و مجاهد که در راه آزادی ایران جان دادند اما باید گفت که خط مشی شان انحرافی بود و از عدم اعتماد به طبقه کارگر و توده مردم و نقش آنها در انقلاب سرچشمه میگرفت. مشی چریکی مشی بی اعتمادی به توده ها و بی صبوری خورده بورژوازی است که حوصله اش از کار توده ای طولانی سر می رود.

- **سوم اینکه** دربرخورد به بروز رویزیونیسم و خطر انحراف جنبش چپ و انقلابی ایران چریکهای فدائی خلق اساساً ماهیت موضوع را به علت سطح نازل تئوریک نمی فهمیدند و بهمین جهت تحت نفوذ عوامل مستقیم شوروی امپریالیستی و یا عوامل مستقیم حزب توده و یا غیر مستقیم آنها در لباس جبهه ملی بخش خاورمیانه قرار گرفتند. آنها خارج از کادر مبارزه عظیم ایدئولوژیکی قرار گرفتند که در جنبش جهانی کمونیستی جاری بود. این سازمان م ل توفان بود که صدها مقاله علمی و تحقیقی را به نگارش درآورد و در اختیار جنبش قرارداد تا ماهیت سوسیال امپریالیسم شوروی و رویزیونیسم خروشچی را بشناسند. سازمان چریکها اختلاف چین و آلبانی با رویزیونیستهای شوروی را به دعوی شیعه و سنی تنزل میدادند و در اثر همین کم توجهی و فقر تئوریک بود که حزب توده بخش اعظم این سازمان را بلعید و به خیانت کشانید.

- در این اسناد درون سازمانی بسیار از سازمان م ل توفان اسم برده میشود و آنجا که زنده یاد رفیق حمید اشرف می خواهد به تشریح مواضع ضد رویزیونیستی و ضد سوسیال امپریالیسم شوروی به پردازد به اتهام زنی متوسل میشود و برای ممانعت از نزدیکی مجاهدین م ل به توفان، مشی سازمان توفان م ل را به "دفاع از رژیم شاه تحلیل میکند و می گوید" توفان رژیم شاه را مترقی ارزیابی میکند زیرا معتقد است رژیم شاه در سیاست خارجی علیه دوا بر قدرت است و نقش ترقی خواهانه بازی میکند اما در سیاست داخلی ارتجاعی است"....

متأسفانه باید گفت رفیق حمید اشرف در اینجا اشتباه بزرگی مرتکب شده آگاهانه و یا غیر آگاهانه مواضع غلط سازمان انقلابی حزب توده ایران را به توفان میچسباند که معتقد بودند رژیم شاه دارای "سیاست مستقل و ملی" بوده و علیه دوا بر قدرت آمریکا و شوروی مبارزه میکند. این مواضع ربطی به سازمان توفان م ل نداشت و بجاست که انتشار دهندگان این اسناد داخلی اینگونه برخوردهای غلط و اتهام زنی را مورد نقد قرار دهند تا برای نسل جدید و مبارزانشان راهگشا باشد. سخنان حمید اشرف گواه بی اطلاعی رهبران سازمان چریکی از حوادث مهمی است که در دور و برش می چرخد. آنها در واقع خوراک تبلیغاتی جبهه ملی بخش خاورمیانه بودند که هم با توده ایها و هم با عمال شوروی کار می کردند. حمید اشرف حتی نمی داند که این توفان بود که مشی سه دنیا را افشاء کرد و در جنبش کمونیستی ایران تئوری سه دنیا را به عنوان یک تئوری رویزیونیستی محکوم نمود و خط مشی حزب رویزیونیستی چین را طرد و محکوم کرد. این توفان بود که به دعوت اشرف خواهر شاه توسط رفیق چوئن لای اعتراض کرد و مقاله ای در این زمینه در توفان نوشت. با جعل تاریخ نمی شود تاریخ نوشت.

نکته دیگر و قابل توجه اینکه زنده یاد رفیق تقی شهرام بخاطر درک غلط از ماهیت امپریالیستی شوروی و امتیاز دادن به سازمان چریکها برای وحدت دو سازمان دریافت کمک مالی از شوروی رابه "شرط حفظ استقلال" مثبت ارزیابی میکند" و سرانجام سازمان مجاهدین م ل با همین تحلیل در عدن دفتر سازمان خود را تاسیس کرد. یمن در آنزمان زیر سلطه شوروی امپریالیستی بود و سازمان مجاهدین م ل متأسفانه در قبال سیاست شوروی نسبت به رژیم یمن سکوت پیشه کرد. دریافت کمک مالی از استخبارات عراق و لیبی نیز ناشی از همین درک غلط "استفاده از تضاد بین دول ارتجاعی برای پیشبرد فعالیت سازمانی است". دریافت کمک مالی از عراق، یمن، لیبی، شوروی و... اقدامی مذموم و غیر اصولی و ناقض استقلال سیاسی است و این تنها سازمان مجاهدین نبود که از دولت خارجی کمک مالی دریافت کرد.



جبهه ملی بخش خاورمیانه به رهبری آقای حسن ماسالی ضد کمونیست هم، که مبلغ مشی چریکی در خارج بود و کمک مالی در اختیار سازمان چریکهای فدایی خلق قرار میداد، سر در آخور استخبارات عراق، لیبی و شورویها داشت و از طریق این دولتها کمک دریافت میکرد و حاضر شد زیر سندی را که ماهیتا خوزستان را بخشی از عراق می دانست امضاء کند و این سیاست نمی توانست مورد قبول سازمان م ل توفان باشد که بر استقلال و عدم وابستگی پای میفشارد و حتا از کشورهای سوسیالیستی آنزمان نظیر چین و آلبانی نیز هیچ کمک مالی دریافت نکرد. سازمانهای هوادار مبارزه مسلحانه در آن زمان نمی توانستند بر همه این واقعیتهای واقف نبوده باشند. در کتاب "مسائل مورد مشاجره" که توسط مجاهدین م ل منتشر شد آنها با تکیه بر اسناد به تمکین سازمان فدائیان خلق از جبهه ملی و دریافت کمکهای مالی بدرستی انتقاد می کنند.

بنابراین دلایل اختلافات شدید سازمان م ل توفان با جبهه ملی آنزمان را که کاسب کارانه از مشی مسلحانه چریکی به علت مخالفتش با حزبیت دفاع میکرد و خود را "چپ" می نامید و دیگران را راست، باید از منظر مبارزه ضد رویزیونیستی سازمان توفان م ل، انتقاد به مشی مسلحانه جدا از توده و نادرست دانستن دریافت کمک مالی از دول خارجی مورد ارزیابی قرار داد. برای درک صحیح تر از این مسائل می توان به کتاب کنفرانس ملی و ماهیت موسس آن از انتشارات توفان رجوع کرد.

امروز حقایق در مقابل ما هستند و با اتهام نمی شود به نگارش تاریخ اقدام کرد. امروز سرنوشت جبهه ملی بخش خاورمیانه و حزب توده و شوروی امپریالیستی و خط مشی مبارزه مسلحانه چریکی و سرنوشت فدائیان خلق اکثریت و... روشن شده و در مقابل ما هستند. خوب است به سایت توفان مراجعه کنید و تمام اسناد مربوط به این تحولات را که سیاه رو سفید وجود دارند مطالعه کنید و به درجه دوراندیشی توفانیها در آن دوره و افشاء نقش رویزیونیستها در جنبش انقلابی ایران واقف شوید. توفان با افتخار بر تمام تحلیلهای خویش در گذشته تکیه داده است و در صحنه مبارزه هنوز با همان مشی مارکسیستی لنینیستی حضور دارد و صحت نظریاتش را تأیید شده می بیند. اینها حقایقی هستند که برای آموزش از تاریخ باید به بررسی آنها پرداخت. آنکس که از گذشته نیاموزد راه به جایی در آینده نخواهد برد.

درحاشیه بمباران اخیر سوریه امپریالیسم آمریکا عامل اصلی جنگ و ترور در سوریه



آتش بس چند روزه اخیر که با پا در میانی روسیه و آمریکا به اجرا درآمد حاصلی جز ایجاد تنفس مجدد برای تروریستهای وارداتی و دشمنان ملت سوریه نداشته است. رژیم سوریه تحت رهبری بشار اسد ضمن پذیرش این آتش بس بعنوان آغازی برای استقرار صلح و آرامش در کشور اما به نقش آمریکا و مزدورانش در سوریه به دیده تردید نگاه میکرد و تلویحا چنین آتش بسی را یک سیاست تحمیلی به نفع تروریستها ارزیابی می نمود. حمله هوایی آمریکا به ارتش سوریه و کشته شدن قریب به ۹۰ سرباز سوری عملن اقدامی در دفاع از تروریستها و داعش بود. بی شک این حمله به شکلی آشکار، زمینه را برای حمله تروریست های داعش به مواضع ارتش در جبل الثرده فراهم کرد و تروریست ها توانستند این منطقه نظامی را به کنترل خود در آورند. در همین رابطه فرماندهی کل ارتش و نیروهای مسلح سوریه با انتشار بیانیه ای تاکید کرد که " این اقدام، یک تجاوز خطرناک و آشکار علیه جمهوری عربی سوریه و ارتش آن محسوب می شود و دلیل قاطعی بر حمایت آمریکا و همپیمانانش از گروه تروریستی داعش و دیگر گروه های تروریستی است و دروغ بودن ادعاهای آمریکا در مبارزه با تروریسم را مشخص می کند."

بارها دولت سوریه نگرانی خود را نسبت به محموله های ارسالی و مهمات و تروریستهای تازه نفس که به بخش شرقی شهر وارد شوند ابراز داشته است. این امر یک بار بعد از آغاز توافق آتش بس آخری میان آمریکا و روسیه در فوریه ۲۰۱۶ رویداد و هزاران تروریست به علاوه اسلحه و مهمات از ترکیه به حلب و به منطقه ادلیب وارد شد. "نیروهای دفاعی متشکل از غیر نظامیان سوریه" و بهتر بگوئیم معروف به "کلاه سفیدها"، نامشان برای دریافت جایزه صلح مطرح گردیده است. این گروه به عملیاتی دست می زند که تماما در منطقه کنترل سایر گروه ها قرار دارد. راند ال-صالح رهبر "کلاه سفیدها" از شورای امنیت سازمان ملل مکررا درخواست کرده است که به ایجاد یک "منطقه پرواز ممنوعه" رای دهد تا از این طریق به کار این گروه کمکی شود.

"ایالات متحده آمریکا که بر اساس ادعای وزارت خارجه آمریکا به این گروه ۴۰ میلیون دلار از طریق سازمان دولتی "آید"(Aid) کمک مالی کرده است، با وجود این امر، از ورود ال-صالح در ماه آپریل به آمریکا بخاطر دریافت جایزه برای اقداماتش، ممانعت کرده است. استدلال آنها در مورد ممنوعیت ورود وی این است که ال-صالح "احتمالا با گروه های افراطی ارتباط" دارد. این ادعا را فیلمهایی از عملیات این گروه تائید می کنند. مثلا تصاویری منتشر شده اند که در آنها "کلاه سفیدها" برای جهادیه های "النصر" ابراز احساسات می نمایند." (یونگه ولت ۲۱/۲۰ اوت ۲۰۱۶). حال تو خود حدیث مفصل به خوان از این مجمل"

حمله تروریستی و بمباران ارتش سوریه که با تروریستهای آدمخوار در حال جنگ است عملن شکسته شدن آتش بس در سوریه را موجب گردیده است. پس از حمله هوایی آمریکایی ها به این مناطق، نیروهای داعش نیز به جبل الثرده که مشرف بر فرودگاه نظامی دیرالزور است حمله کردند و آنجا را به کنترل خود در آوردند. حملات هوایی آمریکا، فضای مناسبی برای حمله تروریست های داعش فراهم آورد.

بئینه شعبان، مشاور بشار اسد، رییس جمهوری سوریه در مصاحبه ای با شبکه خبری راشا تودی در این باره گفت: همزمان با این که جنگنده های آمریکایی به ارتش سوریه حمله کردند، تروریست ها از همان جهتی که آمریکایی ها حمله کردند، وارد عمل شده و مناطقی را به تصرف خود در آوردند که در اختیار ارتش سوریه بود. وی ادامه داد: بنا بر این برای همه کاملاً مشخص است که نوعی هماهنگی میان جنگنده های آمریکایی که مواضع ارتش را هدف قرار دادند و تروریست هایی که مناطق مورد هدف را به تصرف خود در آوردند، وجود داشته است. " اما آمریکا با انکار چنین سیاستی از غیر عمد بودن حمله هوایی سخن گفته است و با ریاکاری و توسل به رسانه های شستشوی مغزی غربی افکار عمومی را بسوی حمله به کاروان غذایی و دارویی معطوف می کند که گویا سوریه و روسیه انجام داده اند و آنها را متهم می کنند که اساسا هیچ گونه صلح و آتش بسی را بر نمی تابند و به کشتار مردم بیگناه متوسل میشوند و حتا به سازمانهای حقوق بشری نظیر صلیب سرخ و امثالهم رحم نمی کنند. آمریکا با فرافکنی می خواهد از زیر بار انتقادات و پاسخ گوئی به این جنایت تروریستی و همدستی با آدمخوران سلفی شان خالی کرده است. نماینده آمریکا در اجلاس سازمان ملل متحد بیشرمانه حملات هوایی به کاروان غذایی را به سوریه و روسیه نسبت داد و از زیر بار پاسخ به چرانی حملات هوایی به پایگاه نظامی سوریه طفره رفته است. اما این را هر نظامی تازه کاری دانسته است که جنگنده های ای-۱۰ در جنگ برای هماهنگی عملیات هوایی و راهنمایی جنگنده های دیگر استفاده می شوند. نکته مهمتر آنکه، این جنگنده در زمانی طولانی در ارتفاعی پایین پرواز می کند و از آنجا که بدنه آن با نیتانوم ساخته شده است، در برابر گلوله های ضد هوایی مصون است. علاوه بر این، خلبان ای-۱۰ موضعی را که بمباران می کند با چشم غیر مسلح مشاهده می کند. اینکه چنین جنگنده ای در مدت ۵۰ دقیقه و در مسیری طولانی و در ارتفاعی پایین با استفاده از تیربار خاص خود نیروهایی را هدف قرار دهد که در دید کامل خلبان بوده اند، سپس ادعا شود که این اقدام به اشتباه صورت گرفته است، قبول آن بسیار سخت است. اما دیری نگذشت که آمریکا بخاطر انتقادات شدید جهانی ناچار گردید این بمباران هوایی به پایگاه نظامی سوریه را بپذیرد و در همین رابطه یک منبع مسئول سوری اعلام کرد که باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا به دلیل حمله جنگنده های این کشور به نیروهای ارتش سوریه از بشار اسد عذرخواهی کرده است. این درحالیست که کارشناسان نظامی تاکید داشتند که به دلیل تجهیزات پیشرفته آمریکا احتمال اینکه این حمله به اشتباه صورت گرفته باشد، صفر است. با توجه به سیاستهای جنگ افروزان آمریکا و متحدین تروریستش و بازیهای روبه صفتانه آتش بس ارتش ملی

سوریه تصمیم به محاصره کامل شهر حلب گرفته است تا خاک سوریه را از لوث وجود این آدمخواران تروریست پاک کند. حملات مشترک بمب افکنهای روسی و سوری بر فراز پایگاههای تروریستها و تارومار کردن آنها نشان از سیاست تهاجمی سوریه برای بازپس گیری شهر حلب و دیگر مناطق تحت اشغال تروریستها دارد. سروصدا های اخیر دول مکار غربی در مورد جان انسانهای غیر نظامی که اساسا هیچ ارزشی برای آنها ندارد حربه سخیفانه تبلیغاتی شده تا حملات هوایی سوریه به تروریستها را سیاه جلوه دهند و از سرکوب و نابودی قطعی تروریستها ممانعت به عمل آورند. واقعیت آن است که آمریکا خواهان نابودی تروریستها در خاک سوریه نمی باشد و ریاکارانه تحت بهانه مبارزه با تروریستها بدون مجوز و خواست دولت قانونی سوریه وارد خاک این کشور شده است. آمریکا در پی تشکیل پایگاه نظامی در خاک سوریه است و حمایت او از کردهای کوبانی در همین چهار چوب قابل تبیین است.

حزب ما تجاوز به خاک سوریه را محکوم میکند و مبارزه دولت و ارتش سوریه علیه تروریستها را عادلانه ارزیابی کرده و خواهان خروج فوری وی بی قید و شرط همه تروریستهای وارداتی، ارتش آمریکا و ترکیه از خاک سوریه است. هرگونه تغییر و تحولی سیاسی در سوریه یک امر داخلیست و وظیفه مردم این کشور است که خود بدون دخالت خارجی سرنوشت خود را تعیین کنند. ملت سوریه نیازی به فرمایشات امپریالیستی و استعماری ممالک اروپایی و آمریکائی ندارد و می خواهد بعنوان یک عضو برابر در سازمان ملل متحد بدون جنگ و ویرانی و در کمال آرامش زندگی کند. امپریالیستهای غربی با آفریدن جنگ نیابتی شیرازه جامعه را از هم پاشانده و موجب تاراندن میلیونها نفر از خاک کشور شدند. این جانوران استعماری زندگی را برکام مردم سوریه تلخ کرده اند. ماهیت امپریالیسم جز این نیست و برای صلح واقعی باید جنگید و خون داد و این تازه آغاز کار است!

"چپ" ایران چه می گوید؟

عده ای که خود را "چپ" می نامند از سر نادانی یا انحرافات ترسکیستی و یا خودفروختگی تحولات سوریه را "انقلاب" ارزیابی کرده و هنوز هم میکنند. این عده به بهانه مخالفت با دولت سوریه چشمشان را بر توطنه آمریکا در سوریه و اشغال این کشور بسته اند و شعار " نه قم خوبه نا کاشون، لعنت به هردوتاشون" را مثل گذشته ساز کرده اند. برای این جماعت بی افق و سردرگم مهم نیست که چه کسی می خواهد رژیم سوریه را براندازد و چه ماهیتی دارد. برای این فریب خوردگان و خود فروختگان سیاسی زورگویی و دخالت در امور داخلی سوریه مهم نیست، مصالح ملی مهم نیست، مرز جغرافیایی و تمامیت ارضی مهم نیست،.... طبق این نظریه ارتجاعی، مستعمره شدن سوریه مهم نیست همانطور که مستعمره شدن لیبی و عراق و افغانستان اصلا مهم نبود. برای این محافل مسئله حق تعیین سرنوشت خلقها بدست خودشان مهم نیست و پیشیزی ارزش ندارد... و الاخر! این عده مدعی دروغین مارکسیسم همان مزخرفات مزدوران عراقی، لیبیایی و افغانستانی را در مورد سوریه تکرار میکنند. انکار مصالح ملی مردم سوریه مشغله فکری آنهاست. این جریانات از حق قانونی دولت سوریه در دفاع از موجودیت سوریه و تمامیت ارضی خود دفاع نمیکنند و همان جعلیات و شارلاتانیسم امپریالیستها «دولت غیر قانونی و مستبد» اسد باید برود را نشخوار میکنند. این جماعت مفلوک و خودفروخته اگر همین فردا رژیم ددمنش جمهوری اسلامی همانند شاهان قاجار نصف ایران را برای حفظ حاکمیتش بفروشد، صدای این جریانات در نمی آید که هیچ بلکه برای دستار بندان اسلامی هورا نیز میکشند. این سوپر لیبرالهای امروزی که نام کمونیست و انقلابی رانیز یدک میکشند از هر ضد کمونیستی ضد کمونیست ترند و به کمونیستهای خیانت ملی بدل شده اند. اینها بدنبال یک نوع چلبی ایرانی هستند تا در رکاب امپریالیستها به الفت و لیس پردازند. این گروهها که به ظاهر بر طبل استقلال خود میکوبند در عمل در گرداب " تئوری دو قطب ارتجاعی" و وابستگی گرفتارند و در مقابل اشغال سوریه و حق حاکمیت ملی این کشور خفقان گرفته اند. این جریانات خودفروخته رنگارنگ در هر لباسی چه کردی و بلوچی و عربی و آذری و یا گروههای نظیر مجاهدین و سلطنت طلب از بمباران اخیر سوریه توسط جنگنده های آمریکائی برای جلوگیری از شکست کامل داعش توسط ارتش ملی دولت قانونی سوریه دفاع میکنند و برای اوباما هورا میکشند و به نقش امپریالیسم آمریکا بعنوان عامل اصلی جنگ در سوریه توجه ای ندارند. مرگشان باد!



دستها از سوریه کوتاه باد!

یادی از رفیق احمد دالری



رفیق احمد دالری در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای زحمتکش در شهر آبادان به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی را در شهر آبادان گذراند و جهت ادامه‌ی تحصیل به انگلستان رفت. در آنجا با کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی (اتحادیه‌ی ملی) آشنا گشت و بزودی در زمره‌ی فعالین آن در شهر براد فورد در آمد و در همین اوان با سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان آشنا گشت. رفیق احمد از رفقای اصولی و فعال کنفدراسیون بود. او همواره با متانت و صبوری که خاص وی بود صحبت می‌کرد و کلامی دلنشین داشت. از جمله فعالیت‌های وی در افشای رژیم منفور شاه در خارج از کشور در اشغال کنسولگری منچستر و هم چنین تدارک و شرکت در اعتصاب غذای ۵ روزه که در شهر منچستر در اعتراض به کشتار رژیم شاه و به خاطر آزادی زندانیان سیاسی برگزار گردید بود. همزمان با انقلاب خلق‌های ایران در بهمن ۵۷، رفیق احمد به همراه عده‌ای از رفقای رهسپار ایران گردید و در شهر آبادان به فعالیت پرداخت. بعد از شروع جنگ به سازماندهی مردم محل خود که با دست خالی مجبور به مقابله با ارتش متجاوز عراق بودند، پرداخت ولی بزودی تحت تعقیب از طرف رژیم انحصار طلب جمهوری اسلامی قرار گرفت و مجبور به ترک آبادان شد و به خانواده‌ی خود در شهر شیراز پیوست و در آنجا تا زمان دستگیری در بهار ۱۳۶۲ دمی از فعالیت جهت تحقق آرمان والای پرولتاریا باز نایستاد. و بالاخره به جرم "عضویت در حزب طبقه‌ی کارگر ایران و مبارزه برای دنیائی خالی از استعمار، توسط جلادان رژیم سیاه دل جمهوری اسلامی و پس از تحمل شکنجه‌های بسیار در مهر ماه ۶۲ به دار آویخته شد.

یادش گرامی و راهش پر روهر باد!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

برگرفته از کتاب مرغان پر کشیده توفان.

یاد نامه ای از شهدای توفان. چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۹۳

http://toufan.org/Lohe_janbasan.htm

گشت و گذاری در فیسبوک . پرسش و پاسخ دیکتاتوری حزب یا دیکتاتوری طبقه کارگر؟

پرسش: بنظر شما حزب دیکتاتوری اعمال میکند یا طبقه کارگر؟

پاسخ: دوست عزیز، تمام آموزش مارکسیسم لنینیسم تأکید بر نقش رهبری حزب بر طبقه کارگر دارد و دیکتاتوری پرولتاریا تنها از طریق اعمال این رهبری در سازمان‌های توده‌ای توضیح داده می‌شود. لنین صراحتاً در این باره چنین می‌گوید:
« روی هم رفته با یک دستگاه کشدار، نسبتاً وسیع و بسیار نیرومند پرولتاری سر و کار داریم که رسماً کمونیستی نیست ولی حزب به وسیله‌ی این دستگاه با طبقه و توده ارتباط کامل دارد و به وسیله‌ی آن دیکتاتوری طبقه، زیر رهبری حزب عملی می‌گردد. » (به نقل از اصول لنینیسم ص ۱۶۸)

از رهبری حزبی این نتیجه را نمی‌توان گرفت که به جای دیکتاتوری پرولتاریا دیکتاتوری حزب و یا دیکتاتوری کمیته‌ی مرکزی و در ادامه‌ی آن دیکتاتوری فردی حزب قرار دارد و بدین ترتیب رهبری حزب را در نقطه‌ی مقابل دیکتاتوری پرولتاریا گذاشت. حزب،

رهبر، پیشوا و معلم طبقه‌ی کارگر است و بیان روشن و صریح خواست‌های طبقه‌ی کارگر است و اراده‌ی آنها را منعکس می‌سازد. لنین می‌گوید:

« به خودی خود چگونگی طرح مسئله‌ی دیکتاتوری طبقه؟ دیکتاتوری حزب، پیشوایان با دیکتاتوری (حزب) توده‌ها؟ دلیلی بر پریشانی و بن بست عجیب فکری است.... همه می‌دانند که توده‌ی مردم به طبقات تقسیم می‌شوند.... و طبقات معمولاً و در اکثر موارد و اقل در کشورهای متمدن کنونی از طرف احزاب سیاسی رهبری می‌شوند! و احزاب سیاسی بر حسب قاعده‌ی معمول از طرف گروه‌های کم و بیش ثابت از اشخاصی که صالح تر و صاحب نفوذتر و مجرب تر هستند و برای کارهای مسئولیت دار انتخاب شده و رهبر خوانده می‌شوند، اداره می‌گردند... ولی اگر بخواهیم در این بحث به جایی برسیم... که به طور کلی دیکتاتوری توده‌ها را با دیکتاتوری پیشوایان در مقابل یکدیگر قرار دهیم سفاکت و مفت‌گونی خنده‌آوری است. » (نقل از اصول لنینسیم ص. ۲-۱۸۳)

تنها رهبری حزب طبقه‌ی کارگر قادر است که انرژی بی‌پایان توده‌ها را برای پیکار عظیم و دوران‌ساز کنونی رها ساخته و به تخریب دنیای ستم بکشد. انگلس نیز حاکمیت حزب را از حاکمیت طبقه‌ی کارگر جدا نمی‌داند و در مورد حزب آلمان می‌نویسد:

« حزب طبقه‌ی کارگر سوسیال دموکراتیک آلمان از آنجا که حزب طبقه‌ی کارگر است، لزوماً "سیاست طبقاتی"، سیاست طبقه‌ی کارگر را اعمال می‌کند و چون هر حزب کارگری از این مبدا برمی‌خیزد که حاکمیت را در دولت تصرف کند، حزب کارگری سوسیال دموکراتیک آلمان نیز خواستار حاکمیت خود، حاکمیت طبقه‌ی کارگر و بدین قسم حاکمیت طبقه است. » (درباره‌ی مسکن)

متأسفانه از آنجا که عده‌ای از جریان‌های سیاسی مدعی "کمونیسم" اصول و مبانی لنینیستی و حزبیت را سالهاست نفی کرده اند می‌خواهند سوسیالیسم را تنها در ذهن خود بنا کنند. سوسیالیسم این جریان‌های سوسیالیسم طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا نیست، سوسیال دموکراتیک و دیکتاتوری بورژوازی در لباس سوسیالیسم است. چنین جریان‌های مقله‌ای از همه چیزند، از آنارشیسم گرفته تا ترسکیسم، اکونومیسم و رویزیونیسم و تزلزلات اپورتونیستی و ضد حزبی فراکسیون‌نویس و شعار همه باهم برای اتحاد بزرگ سوسیالیستی! اینان چپ اروپایی، اوروکمونیسم اند، یعنی ضد لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا و مداح بورژوازی اند.

در گذشته نیز کائوتسکی و شرکای او در انترناسیونال دوم و هم چنین کسانی که بعدها در حزب بلشویک اندیشه‌های او را راهنمای خویش قرار دادند، در کنار آنارشیست‌ها و اپورتونیست‌های کهنه کار دیگر عیناً همین افتراعات را به حزب بلشویک نسبت داده‌اند و رهبری حزب را دیکتاتوری حزب علیه کارگران و علیه دموکراسی و علیه رشد مبارزات سیاسی می‌خواندند. استالین در اثر برجسته‌ی خود، اصول لنینیسم تمامی این انحرافات را با موشکافی دایهانه‌ای افشاء نموده و انگیزه‌ی آنها را روشن ساخت. او در این اثر نوشت:

« می‌خواهند تلقین کنند:

الف - به توده‌های غیر حزبی که جرأت مخالفت نداشته باشید، زیرا حزب است و به هر عملی قادر است. زیرا در کشور ما دیکتاتوری حزب است.

ب - به کادرهای حزبی، جسورانه تر عمل کنید، فشار را شدیدتر نمایند، به صدای توده‌های غیر حزبی هم می‌توان اعتنایی نداشت، در کشور ما دیکتاتوری حزب است.

ج - به صدرنشینان حزب، می‌توان تا اندازه‌ای هم خودپسندی را به عنوان تجمل به خود اجازه داد و شاید هم قدری مغرور شد، زیرا در کشور ما دیکتاتوری حزب است و در نتیجه دیکتاتوری پیشوایان هم هست. » (ص ۱۹۸)

استالین در مقابل این خطرات همواره حزب را به هوشیاری فرا می‌خواند تا حزب:

« بیان صحیح آنچه که خلق احساس میکند » باشد. این صدای رسای او بود که دبمیتریوف در کنگره‌ی ۷ انترناسیونال کمونیستی تکرار کرد که:

« یونانیان در اساطیر خود قهرمانی به نام آنته داشتند که بنا به نقل اساطیر، پدرش پسیدون خدای دریاها و مادرش، ژه، خدای زمین بود. آنته به مادر خود که وی را زائیده، شیر داده و پرورده بود، دلبستگی ویژه‌ای داشت. قهرمانی نبود که این آنته او را مغلوب نکرده باشد. وی قهرمان غلبه ناپذیر شمرده می‌شد. نیروی او از کجا بود؟ نیروی او در این بود که هر بار هنگام نبرد به مادر خود که او را زائیده و شیر داده بود، تکیه می‌کرد و نیروی تازه می‌گرفت. ولی این قهرمان با وجود آن یک نقطه‌ی ضعف داشت و آن عبارت از این بود که وی به نحوی از انحاء از زمین جدا گردد، دشمنان او را در نظر می‌گرفتند و در کمینش بودند. سرانجام دشمنی پیدا شد که از این نقطه‌ی ضعف او استفاده نمود و او را مغلوب ساخت. این هرکول بود. هرکول چگونه آنته را مغلوب نمود؟ او را از زمین جدا کرد و به هوا برداشت و امکان تماس با زمین را از او سلب نمود و بدینسان او را در هوا خفه ساخت.

گمان می‌کنم بلشویک‌ها، قهرمان اساطیری یونان، آنته را به خاطر می‌آورند. آنها نیز مانند آنته، از آنجا نیرومند هستند که با مادر خود، با توده‌هایی که آنها را زائیده، شیر داده و پرورده مربوطند و تا زمانی که با مادر خود، با ملت رابطه دارند، بخت یار آنهاست که مغلوب نشدنی بمانند.

راز شکست ناپذیر بودن رهبری حزب بلشویک در اینجاست. » (استالین - درباره‌ی نواقص امور حزبی).

اگر دیکتاتوری توده‌ها را با دیکتاتوری پیشوایان در مقابل یکدیگر قرار دهیم سفاکت و مفت‌گونی خنده‌آوری است

توفان شماره ۱۹۹ مهر ماه ۱۳۹۵ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید در کتابخانه اینترنتی توفان:

- * توهین به مقدسات ادیان و برخورد به تروریسم. از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
- * "سیمای دیگری از استالین" نوشته "لودو مارتنس"
- * تحریف کنندگان تاریخ، سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
- * درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دو جلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
- * تحریف ترتسکیستی رویدادهای تاریخی - نویسنده علی رسولی

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

وبلاگ ظفر سرخ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

وبلاگ کارگر آگاه

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توییت توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

دست امپریالیستها و صهیونیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!